

## به سوی یک شهرسازی احساس‌مدار ریچارد اسکوفیه در گفت‌وگو با سینا عابدی



معمار، پژوهشگر و دانشجوی دکترا در دانشگاه پاریس شرق و مدرسه ملی عالی معماری پاریس ملکه

ریچارد اسکوفیه فارغ‌التحصیل معماری از دانشگاه پاریس لویلت و دارای مدرک مطالعات تکمیلی فلسفه از دانشگاه سوربن است. او پس از دریافت جایزه معتبر معمار جوان برتر فرانسه، در سال ۱۹۹۱، دفتر معماری خود را تأسیس کرد. از میان برخی پروژه‌های اجرا شده‌ی او می‌توان به مرکز موسیقی شهر امین در سال ۲۰۰۲ و مرکز انجمن‌های منطقه هجدهم شهر پاریس در سال ۲۰۰۴ اشاره کرد. او علاوه بر کار طراحی و اجرا، در زمینه‌ی نقد، تألیف و برگزاری نمایشگاه‌های مختلف هم فعالیت‌های زیادی داشته است. در سال ۲۰۰۲ وی مدیریت و طراحی پاریس یونان در هشتمین دوسالانه‌ی (بی‌ینال) بین‌المللی معماری در شهر ونیز را بر عهده داشت. وی به شکل پیوسته با مجله‌های تخصصی معتبر معماری اروپا از جمله *d'A* و *L'Architecture d'Aujord'hui* به عنوان نویسنده و منتقد همکاری دارد. همچنین از وی تا کنون ده‌ها کتاب در زمینه‌ی معماری منتشر شده است که از بین آنها می‌توان به: «شهرهای قدرت»، «آتن ۲۰۰۲: واقع‌گرایی مطلق» و «چهار مفهوم اساسی در معماری معاصر» اشاره کرد. اسکوفیه در سال ۲۰۱۳ برای کتاب‌ها و مقالاتش از سوی آکادمی معماری فرانسه مدال افتخار دریافت کرد. وی از سال ۱۹۹۷ تا کنون به عنوان استاد و عضو هیأت علمی مدرسه عالی معماری و رسای فعال است. در سال ۲۰۱۱ دانشگاه عمومی پاریس آرسنال پاریس را پایه گذاشت و تا امروز نیز مدیریت آن را بر عهده دارد. از سال ۲۰۱۵ نیز به عضویت آکادمی معماری فرانسه درآمد. ریچارد اسکوفیه که تاکنون به منظور ارائه‌ی کنفرانس و برگزاری کارگاه‌های آموزشی مختلف در دانشگاه‌ها و نهادهای سرشناس سفرهای متعددی به ایران داشته است، در سال جاری مدیر علمی مدرسه‌ی تالیستانی بین‌المللی اصفهان بود که از تاریخ ۱ تا ۸ شهریور با همکاری دانشگاه هنر اصفهان و چند نهاد دیگر ایرانی و فرانسوی برگزار شد. این رویداد میزبان حدود صد دانشجو از ملیت‌های مختلف به منظور هم‌اندیشی درباره‌ی زاینده رود و ارائه‌ی راه‌حلی نوین برای باز زنده‌سازی آن بوده است.

**سینا عابدی:** به یاد دارم زمانی که با هم به ایران و به اصفهان سفر کرده بودیم، چیزی توجه شما را بسیار جلب کرده بود؛ آن چیز، اگر بتوانم بگویم، بازی بین نور و ضدنور بود، گذار دائمی بین سایه و روشنایی ...

**ریچارد اسکوفیه:** بله، دقیقاً، در واقع احساس می‌کنیم که این شهر بر اساس طرح یک نقشه شکل نگرفته است؛ البته که یک نقشه وجود دارد، ولی اصفهان بر مبنای فضا، و نیز نور خورشیدی ساخته نشده، بلکه بر اساس یک مفهوم بسیار قدیمی‌تر شکل گرفته است: مفهوم ارسطویی عنصر. به طور مثال، ما الان هر دو در این اتاق در حال صحبت کردن هستیم. می‌توانیم بگوییم که دو نفر هستیم، ولی در واقع چیز سومی هم بین ما هست: شفافیت. این شفافیت آن چیزی است که به ما اجازه می‌دهد با یکدیگر بحث کنیم؛ کیفیت‌هایی دارد. مثلاً اینجا نوعی کیفیت صوتی (آکوستیک) خاصی وجود دارد، کتاب‌هایی هستند که صوت را جذب می‌کنند، صدای خیابان هست که بسیار خاص است. همچنین نور نیز وجود دارد، و می‌توان گفت این نور به عنوان چیزی خارجی فرض نمی‌شود، بلکه به عنوان یکی از کیفیت‌های عنصر فضایی که در آن هستیم به حساب می‌آید؛ با پیشرفت علم، مفهوم عنصر کاملاً کنار گذاشته شد. با این حال جذاب است که در حوزه‌ی معماری به این مفهوم فکر کنیم و حتی شاید به آن بازگردیم، مخصوصاً وقتی با این چنین فضاهای شهری روبه‌رو هستیم. در واقع در اصفهان فضاها به قدری مرتبه‌بندی شده‌اند که دیگر نمی‌توان از فضاها، بلکه بیشتر باید از عنصرهای فضایی

صحبت کرد. نوعی بازی میان این عنصرها که خیلی گوناگون و تقریباً متضاد یکدیگر هستند وجود دارد. به نوعی چیزی از جنس احساس در این شهر وجود دارد که در همه جا خودنمایی می‌کند. در حالی که در شهر غربی همه چیز مهیا شده تا بتوانیم چیزها را درست ببینیم و از کورکنندگی ناشی از نور بیش از حد یا ناشی از کمبود نور جلوگیری می‌شود. در اصفهان فضاهای گشوده‌ای را می‌یابیم که در ابتدا کف‌هایی بسیار بازتابنده داشته‌اند و مناطقی با نور کورکننده به حساب می‌آیند. این فضاهای بزرگ خالی و درخشان بسیار سفید و مملو از ضدنور به فضاهای کاملاً تاریک متصل می‌شوند. مثلاً وقتی که به مسجد بزرگ میدان نقش جهان وارد می‌شویم، ابتدا از مرحله‌ی کورکننده بیرونی می‌گذریم و سپس به شکل ناگهانی به یک راهروی تاریک که ما را کاملاً گمراه می‌کند می‌رسیم؛ سپس به یک فضای [صحن] به شدت نورانی دیگر گشوده می‌شویم و نهایتاً به یک مرحله چهارم می‌رسیم [شبهستان] که در آن نور بسیار مراقبت شده است. این سلسله مراتب تقریباً در سرتاسر شهر هم پیدا می‌شوند و به نوعی بنای یک شهرسازی شکل گرفته بر اساس عنصرها را پایه می‌گذارند. این یک شهرسازی بر اساس فضا و نقشه نیست، هر چند که بدون

تردید یک نقشه وجود دارد و نقشه‌ها اهمیت زیادی دارند، ولی این نقشه نیست که روشی که ما شهر را درک می‌کنیم تعیین می‌کند ...

**س.ع:** همچنین سطوح آبی بازتاب دهنده هم هستند ...  
**ر.س:** دقیقاً، این چیزی است که در اصفهان شگفت‌انگیز است؛ به طور کلی وقتی از رودخانه در شهرها صحبت می‌کنیم، به یک جاده آبی فکر می‌کنیم. به طور مثال در بانگ‌کوک، رودخانه چائوفرا یا نوعی بزرگراه است که دسترسی به بازارهای روز را ممکن می‌کند؛ حتی در پاریس، رودخانه سن در اصل یک رودخانه برای جابجایی است. در حالی که در اصفهان موضوع متفاوت این است که زاینده رود یک جاده نیست، یک رودخانه‌ی باریک است که در طول شهر تا بیشترین حد ممکن عریض شده تا یک پهنه‌ی آبی تشکیل دهد، آن هم با هدف‌های زیباشناسانه. این یک رودخانه‌ی صرفاً کاربردی نیست، ما از طریق رودخانه به شهر وارد نمی‌شویم، اما این رودخانه آن جاست تا عنصری فضایی، درست مثل یک میدان بزرگ یا یک راهروی مسجد، به وجود آورد. منطقه‌ای که به واسطه‌ی حضور آب به شدت تابان است و همچنین کیفیت صوتی خاصی نیز دارد. این رودخانه از راه برانگیختن احساس شهروندانی که حاشیه‌های آن را می‌پیمایند چیزی برای شهر به ارمغان می‌آورد. این عنصر مدام دگرگون می‌شود؛ در طول روز بسیار تابناک است و در طول شب خنکی می‌گستراند، چرا که از یک سو آب با خود نوعی خنکی به همراه دارد و نیز بادهایی

که در این کوهپایه جریان می‌یابند در این میان تأثیر دارند. پل‌هایی که بر روی رودخانه ساخته شده‌اند هر کدام مثل بناهایی واقعی با سقف باز عمل می‌کنند و در شکل‌گیری سبک خاصی از هنر زندگی سهم دارند و هر کدام عنصر فضایی خاصی به شمار می‌آیند؛ اینها پل‌هایی بسته هستند که در وهله‌ی اول دید مستقیمی به رودخانه ندارند و دید را رو به آسمان می‌گشایند. بنابراین این شهر فضایی احساسی است که از عنصرهای فضایی بسیار متفاوتی شکل گرفته؛ راهروی تاریک مسجد، میدان بسیار نورانی، باغ بزرگ قصر، رودخانه‌ی کورکننده در روز و سپس خنک و تاریک در شب، پل‌های رو به آسمان ...

**س.ع:** این عنصرها از جنس فضای عمومی هستند، یا اینکه باید آنها را متفاوت دید و ارزیابی کرد؟

**ر.س:** فکر می‌کنم چیزی که در اصفهان وجود دارد از جنس لذت است؛ اصفهان عرصه‌ی احساسات است. فضای عمومی فکر می‌کنم همچنان داستان دیگری باشد، چرا که مفهومی است که خیلی به تفکر غربی مرتبط است. فضای عمومی آن چیزی است که ارتباط بین شهر و دموکراسی را امکان‌پذیر می‌سازد و شهرهای غربی بر اساس این ساخته شده‌اند: آگورای یونانی، فوروم رومی، پیاتزای ایتالیایی و میدان عمومی فرانسوی. اگر شهر در غرب مکانی سیاسی است که در آن درباره‌ی آینده بحث می‌شود، فضای اصفهان بیشتر متمرکز بر لذت است. فکر می‌کنم باید آن را به گونه‌ای متفاوت دید و باید مفاهیم را تحلیل کرد؛ بنابراین خوب است بپرسیم که مفهوم فضای عمومی به چه معناست؟ فکر می‌کنم که این مفهومی است که تاریخ مشخصی دارد و همه چیز از جنس فضای عمومی نیست. چرا که شهرهایی هستند که در آنها فضای عمومی وجود ندارد؛ گاهی فضا به هیچ کس تعلق ندارد و چیزی جز یک فضای رفت و آمد نیست. اما نباید الزاماً شکاف‌های شهری و فضای عمومی

که پادآرمان شهری باشند؛ مثلاً ساختن بزرگراه به جای رودخانه، ایجاد تأسیسات عمومی، مسیرهای سبز، حفر سوراخ‌هایی در بستر رودخانه. همه چیز ممکن است، مهم این است که راه حل‌هایی پیدا کنیم که فضا را برای بحث باز کنند. موضوع خیلی این نیست که جواب‌هایی برای این شرایط کمبود آب در اصفهان پیدا کنیم، بلکه بیشتر موضوع این است که سؤال‌های درستی بپرسیم. پرسشگری و کمک به شهروندان برای فکر کردن درباره‌ی فضا؛ فکر می‌کنم این هم قسمتی از معماری باشد؛ بنابراین موضوع این خواهد بود که ادله‌ی گسترده‌ای را گرد هم آوریم تا گفت‌وگویی عمومی بتواند حول مسئله‌ی آب در اصفهان شکل گیرد.

را با هم یکسان گرفت. فضای عمومی مفهومی است که به فرهنگ خاصی تعلق دارد، همچنین مفهومی است که رابطه‌ای که می‌تواند در برخی تمدن‌ها بین دموکراسی و شهر وجود داشته باشد را نشان می‌دهد؛ اما این ترکیب در همه جا وجود ندارد و وقتی چنین چیزی وجود ندارد، شاید بهتر باشد از کلمات دیگری برای فهمیدن آنچه در این سکونتگاه‌های شهری می‌گذرد استفاده کنیم.

**س.ع:** و به عنوان خاتمه، درباره‌ی مدرسه‌ی تابستانی بین‌المللی که شهریور ماه در اصفهان برگزار می‌شود صحبت کنیم ...

**ر.س:** این مدرسه‌ی تابستانی حول موضوع اندیشیدن درباره‌ی رودخانه شکل خواهد گرفت. هدف این خواهد بود که شهر اصفهان، این شهرسازی شکل گرفته شده بر اساس احساسات، این فرهنگ مرتبط با لذت و نه سیاست را بهتر بشناسیم. سعی خواهیم کرد نقاط پیوند، پل‌ها و گذارهایی بین این شهرسازی احساس‌مدار

و معماری معاصر بجوییم و ببینیم چگونه الگوهای معمارانه‌ی امروز می‌توانند در دل معماری شرقی جای بگیرند. این یک واکاوی است که ما را به اندیشیدن درباره‌ی آینده‌ی معماری رهنمون می‌سازد. موضوع آب در اصفهان موضوعات زیادی را بر می‌انگیزد. آیا باید به سمت بازگرداندن آب در رودخانه رفت؟ البته که بله، پیشنهادهای ارائه شده توسط دانشجویان می‌تواند در این جهت باشند. باید تلاش کرد تا با یافتن راه حل‌هایی آب به رودخانه برگردد؛ مثلاً با راهکارهایی چون هدایت کردن آب کوهستان‌ها و متوقف کردن انحراف پر حجم آب در مسیر سعی کنند تا درخشش این شهر را به آن بازگردانند. ولی همچنین امکان این وجود دارد که آنها به راه حل‌های دیگری فکر کنند



blic je crois que c'est encore une autre histoire, puisque c'est un concept très lié à la pensée occidentale. L'espace public est ce qui permet de faire lien entre la ville et la démocratie, et les villes occidentales se sont construites à partir de là : l'Agora grecque, le Forum romain, la piazza italienne, la place publique française. Mais si en occident la ville est le lieu politique où l'on discute de l'avenir de la cité, l'espace d'Ispahan est plutôt consacré au plaisir. Je pense qu'il faut le voir autrement et qu'il faut un peu analyser les notions ; voilà, l'espace public qu'est-ce que ça veut dire ? je pense que c'est un concept qui a une histoire et tout n'est pas espace public. Parce qu'il y a des villes où il n'y a pas d'espace public ; parfois l'espace n'appartient à personne et il n'est rien d'autre qu'un lieu de circulations. Mais il ne faut pas forcément assimiler l'interstice urbain et l'espace public. L'espace public est une notion qui appartient à une certaine culture, il marque aussi la liaison qui peut y avoir dans certaines civilisations entre la démocratie et la ville, mais cette synthèse-là n'existe pas partout et quand elle n'existe pas, c'est bien peut-être d'employer d'autres termes que celui-là pour comprendre ce qui se passe vraiment dans ces agglomérations urbaines.

**S.A :** *Et pour conclure, parlons de cette Université internationale d'été qui se déroulera ce mois d'août à Ispahan ....*

**R.S :** Cette université d'été prendra la forme d'une réflexion autour de la question du fleuve. Elle aura pour objectif de mieux comprendre la ville d'Ispahan, cet urbanisme des sensations, toute cette culture de la ville liée au plaisir et non pas à la politique. Il s'agira de chercher une articulation entre cette émotion et l'architecture contemporaine, d'établir des ponts, des

passages, et de voir comment les modèles architecturaux d'aujourd'hui peuvent être ancrés dans l'architecture orientale. Une analyse qui aboutira à une réflexion sur l'avenir de l'architecture. La thématique de l'eau à Ispahan soulève déjà un certain nombre de questions. Doit-on remettre de l'eau dans le fleuve ? Bien-sûr que oui, les propositions des étudiants pourront aller dans ce sens, essayer de trouver des moyens pour faire en sorte que ce fleuve retrouve son eau ; canaliser celle des montagnes, stopper les détournements en amont pour que cette vallée retrouve son éclat par exemple. Il est également possible d'envisager d'autres solutions totalement dystopiques, construire des autoroutes, de l'équipement public, des coulées vertes, creuser à l'intérieur du lit du fleuve. Tout est possible, l'important est de trouver des solutions pour que s'ouvre la discussion. Il ne s'agit pas tant d'apporter des réponses à cette situation d'absence d'eau à Ispahan, mais plutôt de poser les bonnes questions. Questionner, je pense que l'architecture c'est ça aussi, aider les habitants à réfléchir sur l'espace. Donc apporter des arguments pour qu'un large débat puisse avoir lieu autour de cette question de l'eau à Ispahan.

1. Architecte, Chercheur-Doctorant à l'Université Paris-Est & l'Ecole Nationale Supérieure d'Architecture Paris Malaquais, Laboratoire Infrastructure Architecture Territoire (LIAT).

◀ Pont de Kâdjiou, Voyage en Perse, avec Flandin, 1840

plan. Tandis que dans la ville occidentale tout est fait pour que l'on puisse voir correctement les choses, échappant soit à l'aveuglement par trop de lumière soit par trop d'obscurité, on trouve à Ispahan de grands espaces vides très blancs, lumineux, avec des contre-jours, suivis par des espaces totalement sombres. Par exemple, lorsque l'on pénètre dans la grande mosquée royale, on passe d'abord par cette phase d'aveuglement extérieur avant de s'engouffrer dans un couloir en ligne brisée, complètement obscur, qui nous désoriente complètement ; on débouche par la suite dans une grande salle extrêmement lumineuse et on parvient enfin à un quatrième espace où la lumière est très contrôlée. Cette séquence extrême se retrouve pratiquement partout dans la ville, posant les bases d'un véritable urbanisme des substances. Ce n'est donc pas un urbanisme de l'espace et du plan, même si effectivement il y a un plan, même si les plans sont d'importance, car ce n'est pas le plan qui détermine la manière dont on appréhende la ville.

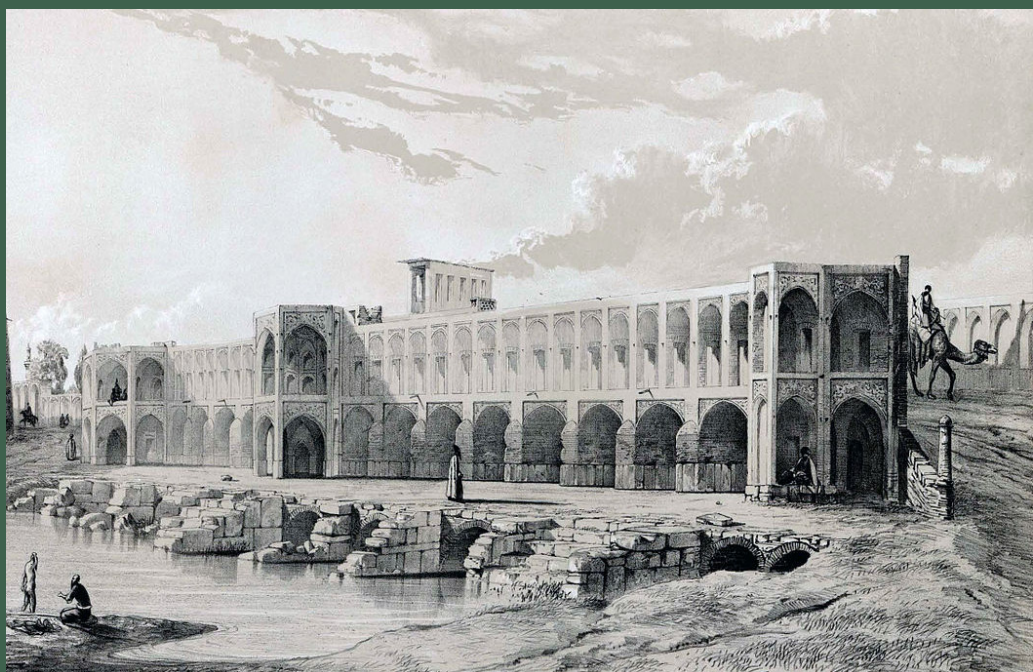
**S.A :** *Il y a la question des miroirs d'eau aussi ...*

**R.S :** Voilà, c'est ce qui est fascinant aussi à Ispahan ; lorsqu'on parle de fleuve dans les villes en général, on pense à une voie maritime. Par exemple à Bangkok, le Chao Phraya est une sorte d'autoroute permettant la desserte des marchés ; même à Paris, la Seine est à l'origine un fleuve navigable. Tandis qu'à Ispahan ce qui est vraiment différent c'est que le Zayandehroud n'est pas une voie, c'est un petit fleuve qui a été élargi au maximum pour former un plan d'eau, à des fins cosmétiques.

Ce n'est pas un élément fonctionnel, on n'arrive pas dans la ville par le fleuve, mais il est là pour créer une substance spatiale au même titre qu'une grande place ou un couloir de mosquée. Une zone extrêmement réfléchissante à cause de l'eau, un espace qui a aussi une certaine acoustique. Il apporte quelque chose à la ville à travers le parcours émotionnel de ses habitants. C'est une substance qui se modifie ; très réfléchissant pendant la journée, le fleuve se fait frais le soir, à la fois parce que l'eau apporte une certaine fraîcheur mais aussi à cause des vents qui s'engouffrent dans la vallée. Les ponts qui le franchissent sont de véritables salons à ciel ouvert, ils participent complètement d'un certain art de vivre et eux aussi possèdent leur propre substance spatiale ; ce sont des ponts fermés, qui ne donnent pas directement des vues sur le fleuve mais qui laissent voir le ciel. Ainsi la ville est vraiment un espace de sensations avec des substances spatiales très différentes, le grand jardin du palais, la place très éclairée, le couloir sombre de la mosquée, le fleuve éblouissant dans la journée puis frais et sombre la nuit, les ponts ouverts sur le ciel. . .

**S.A :** *Ces substances sont-elles de l'ordre de l'espace public, ou faut-il les voir et les qualifier autrement ?*

**R.S :** Je pense qu'il y a quelque chose qui est de l'ordre du plaisir à Ispahan. C'est un espace de sensations. L'espace pu

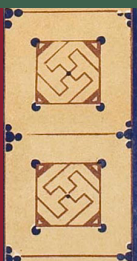




**Richard Scoffier :** Oui, tout à fait, en fait on a l'impression que la ville n'a pas été conçue à partir d'un plan. Bien-sûr il y a un plan, mais Ispahan ne se construit pas en fonction de l'espace, ni de la lumière solaire, mais selon un autre concept beaucoup plus ancien : le concept aristotélicien de substance. Par exemple, nous parlons tous les deux dans cette pièce ; on peut dire que nous sommes deux, mais en fait il y a un troisième élément qui est entre nous : le transparent. Ce transparent est ce qui nous permet de discuter l'un avec l'autre, il a des qualités.

**Sina Abedi:** Je me souviens que lorsque nous sommes allés ensemble à Ispahan, en Iran, quelque chose vous a beaucoup marqué ; c'est, si je puis dire, ce jeu qu'il y a entre le jour et le contre-jour, ce passage perpétuel entre l'ombre et la lumière...

Par exemple ici il y a une certaine acoustique, il y a des livres qui absorbent le son, il y a le bruit de la rue qui est très particulier. Il y a la lumière aussi, et celle-ci quelque part n'est pas considérée comme quelque chose d'extérieur, mais comme une sorte de qualité de la substance ; c'est d'ailleurs pour ça qu'avec l'avancement de la science, la notion de substance a complètement été abandonnée. Cependant il est intéressant en architecture d'y réfléchir et peut-être même d'y revenir, notamment en voyant ce type d'espace urbain. Effectivement, à Ispahan, les espaces sont si qualifiés que l'on ne peut plus parler d'espaces mais plutôt de substances spatiales. Il y a un jeu avec ces substances qui sont très diversifiées, presque contradictoires. Ainsi il y a ces grands espaces complètement ouverts avec, à l'origine, des sols très réfléchissants et donc des zones d'aveuglement. Il y a quelque part quelque chose qui est de l'ordre de l'émotion et qui est mis au premier



## Vers un urbanisme des sensations

Par Sina Abedi<sup>1</sup> et Richard Scoffier

*Richard Scoffier est architecte et titulaire d'un DEA de Philosophie. Il a fondé son agence en 1991, après avoir été lauréat des Albums de la Jeune Architecture. Il a notamment construit le Centre Musical d'Etouvie à Amiens (2002) et la Maison des Associations du 18<sup>e</sup> arrondissement à Paris (2004).*

*Il exerce parallèlement une activité de commissaire d'exposition et de critique. Commissaire du Pavillon Grec pour la Huitième Biennale d'Architecture de Venise (2002), il collabore régulièrement à la revue d'A depuis 2006 et a publié plusieurs ouvrages. : «Les Villes de la puissance», aux éditions Jean-Michel Place en 2000 ; «Athènes 2002 : Réalisme Absolu», aux éditions Futura en 2002, et «Les Quatre concepts fondamentaux de l'architecture contemporaine», aux éditions Norma en*

*2011. Ses livres et ses articles lui ont permis de recevoir la médaille de l'analyse architecturale, décernée par l'Académie d'Architecture en 2013.*

*Professeur des Ecoles d'Architecture depuis 1992, Richard Scoffier enseigne à Versailles depuis 1997. Il est régulièrement invité à donner des conférences et anime depuis 2011 l'Université Populaire du Pavillon de l'Arsenal à Paris. Il est membre de l'Académie d'Architecture depuis 2015.*

*Après plusieurs voyages en Iran pour donner des conférences et organiser des workshops dans des Universités et des instituts renommés, il préside cette année l'Université Internationale d'été d'Ispahan, qui se tiendra du 22 au 30 août 2017 en collaboration avec l'Université Nationale d'Art d'Ispahan et plusieurs institutions iraniennes et françaises. Elle accueillera une centaine d'étudiants de toutes nationalités pour réfléchir sur l'assèchement du fleuve, le Zayandeh-Roud, et de proposer des solutions alternatives afin de rendre à nouveau ses rives attrayantes.*